

تأثیر ردیه نویسی اصحاب امامان شیعه در علوم اسلامی متقدم در سده اول هجری

اصغر منتظرالقائم *

سمیه السادات هاشمی فشارکی **

شبنم السادات هاشمی فشارکی ***

چکیده

معتزله، یکی از فرقه‌های کلامی پدید آمده در تاریخ اسلام است. این فرقه در آغاز سده دوم هجری در بصره پا به عرصه وجود گذاشت. واصل بن عطا، بنیان‌گذار این فرقه شناخته می‌شود. اختلافات معتزله و امامان شیعه علیهم‌السلام، حول محورهای توحید، عدل، وعد و وعید، امر به معروف و نهی از منکر و منزله بین منزلتین و دیگر مباحث اعتقادی می‌باشد. روش معتزله بر پایه حجیت افراطی عقل، استوار بود و به استدلال و ادله افراطی عقلی، اتکا داشت. معتزله، در صورتی که آیه و روایتی را بر خلاف عقل تشخیص می‌داد، آن را تأویل و به نفع عقاید خود از آن استفاده می‌نمودند. گرچه شیعه، در پاره‌ای از مسائل با معتزله به نوع سازگارانه هماهنگی پیدا می‌کرد؛ اما به دلیل اختلافات عمیق فکری، این سازگاری به سوی ردیه نویسی هم، پیش می‌رفت. چنان‌که اصحاب امامان شیعه علیهم‌السلام اقدام به نوشتن ردیه‌هایی بر معتزله کردند تا بدین شکل سلامت فکری و فرهنگی جامعه اسلامی را حفظ نمایند. در این پژوهش به این سؤال پاسخ گوییم: که ردیه نویسی اصحاب امامان شیعه علیهم‌السلام چه تأثیری برگسترش علوم اسلامی داشته است؟

واژگان کلیدی: امامان شیعه علیهم‌السلام؛ معتزله؛ ردیه نویسی؛ اصحاب ائمه.

montazer5337@yahoo.com

* استاد دانشگاه اصفهان

s.hashemifesharaki@yahoo.com

** کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان

sh.hashemifesharaki@yahoo.com

*** کارشناسی ارشد شیعه شناسی دانشگاه اصفهان

از همان قرن نخست هجری، در زمینه‌های اعتقادی، فقهی و تاریخی میان مسلمانان، اختلاف آرا پدید آمد. به تدریج فرقه‌های مذهبی بر اساس اختلافات سیاسی، اعتقادی و فقهی پدید آمدند و به مرور توده‌های مسلمان را در خود جذب کردند. این فرقه‌های مذهبی در سیر تطور خود دچار افراط و تفریط‌هایی شدند. در این میان متکلمان و اصحاب امامان شیعه از هیچ کوششی دریغ نکردند؛ از جمله اقدامات و فعالیت‌های آنها، تألیف رساله‌هایی با موضوع ردیه‌نویسی بود. ردیه‌نویسی اصحاب امامان شیعه علیهم‌السلام، به عنوان شاخه‌ای از علم کلام تبیین‌کننده بعضی از آموزه‌های دین مقدس اسلام است و با انتقاد و پرسش‌هایی از فرقه‌ها و گروه‌های دیگر از جمله معتزله به دفاع از تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام می‌پردازد. در این ردیه‌ها، اصحاب امامان شیعه علیهم‌السلام، تلاش می‌کردند در هر زمینه عقاید درست را تبیین کنند که نتیجه تألیف چنین رساله‌هایی، نوعی خودآگاهی فرقه‌ای گسترده بود. این آثار بیشتر در رد مخالفان خود از جمله معتزله بود.

دوره پیدایش علم کلام، به سه دوره تقسیم می‌شود. در دوره نخست مباحث کلامی مطرح است. اما هنوز به سطح نظریه‌پردازی نرسیده است. دوره دوم، دوره نظریه‌پردازی‌های کلامی است که همان طور که خواهیم گفت، میراث کلامی شیعه در این باب بسیار غنی و پخته است. دوره سوم، دوره تدوین کلام است که در آن، کلام در قالب یک دانش با قواعد و با روش‌شناسی خاص تدوین می‌شود. این سه دوره متمایز در پنج قرن نخستین اسلام در اکثریای در همه طوایفی که دارای کلام هستند، قابل تشخیص است. شیعه و معتزله نیز این ادوار را طی کرده‌اند. برای کلام شیعه، دوره نخست، بعد از سقیفه آغاز می‌شود و تا حدود پایان قرن اول یعنی دهه‌های هشتاد و نود ادامه دارد. دوره دوم، از زمان امامت امام باقر علیه‌السلام حدود دهه‌های هشتاد و نود شروع می‌شود و تا حدود سال دویست و پنجاه؛ یعنی پایان دوران حضور، ادامه پیدا می‌کند. دوره سوم، بعد از اوایل غیبت صغری، آغاز می‌شود، در کلام شیخ مفید اوج می‌گیرد و در زمان شیخ طوسی به پایان می‌رسد. در دوره نخست که دوره پیدایش کلام شیعه و همین‌طور سایر فرقه اسلامی است، شاهد آثار مکتوب منظم کلامی، نیستیم. با این حال اندیشه‌های کلامی در مسائل اعتقادی مانند: ایمان و کفر، قضا و قدر، توحید و حتی معاد و به اصطلاح متکلمان بحث و وعید وجود دارد (شهرستانی: ۱۳۶۳، ۱/ ۲۸). شاید موضوعی که در این دوره از همه این‌ها بحث برانگیزتر است، مسئله امامت باشد. در این دوره فعالیت‌های کلامی در اصل صبغه شفاهی دارد و مکتوب نیست.

در این مرحله، از چند گونه آثار کلامی می‌توان یاد کرد:

۱- جدل‌ها و گفت‌وگوی‌های کلامی یعنی دونفر با هم به صورت موردی بر سر مسئله‌ای بحث کنند. اگر چه برخی از این گفت‌وگوها مکتوب شده است، لکن اصل این فعالیت کلامی، شفاهی است (مجلسی: ۱۹۸۳، ۱۰/۲۴۸).

۲- مناشده: آن است که صاحب دیدگاهی پس از اقامه دلایلش برای اثبات نظر خود، دیگران را به اعتراف دعوت می‌کند. به عبارت دیگر مناشده نوعی اعتراف خواهی در مباحث کلامی است (طبری: بی تا، ۳۳۱-۳۳۶).

۳- نامه: نامه‌ها آمیزه‌ای از مباحث کلامی و غیر کلامی است. مانند نامه‌هایی که بین امیرالمؤمنین و معاویه رد و بدل شده است (ثقفی: ۱۳۵۵، ۱/۱۹۵-۲۰۴).

۴- خطب: در اصل سخنان شفاهی هستند، که مدتی بعد مکتوب شده‌اند. در این دوره کسی را سراغ نداریم که رساله مستقلی در باب کلام نگاشته باشد. این امر دو عامل اصلی دارد: عامل اولیه‌اش عامل محتواست. در این دوره هنوز مناقشات کلامی چنان که باید همه جانبه و تخصصی نشده‌اند که نیاز به تألیف رساله‌های کلامی مستقل با موضوع خاص احساس گردد. عامل دوم اینکه به طور کلی فرهنگ عربی مکتوب نیست؛ بلکه فرهنگ شفاهی است و فرهنگ کتبی را اسلام و قرآن وارد محیط عرب کرد.

در دوره دوم، کلام اسلامی وارد عرصه نگارش‌های کلامی می‌شود؛ یعنی فعالیت‌های کلامی از جدل و نامه و خطب به ردیه‌نویسی و مناظره تغییر شکل می‌دهد. از این دوره به بعد اهل اندیشه دست به قلم می‌برند و دیدگاه‌های کلامی را به طور جداگانه می‌نویسند. ویژگی تمام نگاشته‌های این مرحله، موضوع محوری یا مسئله محور بودن آنهاست؛ یعنی یک مسئله یا موضوع، مثل امامت، استطاعت، معرفت و... را بررسی می‌کنند. تمام نگاشته‌های دوره دوم را می‌توان به سه گونه مختلف تقسیم کرد. گونه نخست این رساله‌ها جنبه تبیینی و توضیحی دارد. این قبیل از رساله‌ها را برای ابراز عقیده و بیان رأی نوشته‌اند که اندیشه‌های صاحب رساله را به خوبی منعکس می‌کنند؛ مثلاً زراره بن اعین رساله‌ای با عنوان رساله الاستطاعه دارد (دایره المعارف بزرگ اسلامی: ۱۳۸۰، ۱/۳۰).

دوره سوم، دوره‌ای است که در آن کلام در قالب یک دانش با قواعد و با روش خاص تدوین می‌شود. شیخ صدوق با رویکردی نص‌گرایانه و شیخ مفید با رویکردی عقلی این مرحله را شروع کردند (شهرستانی، همان، ۱/۳۰).

۱. وجوه کاوش در ردیه نویسی اصحاب امامان شیعه علیهم السلام

برای بررسی ابعاد ردیه نویسی باید از سه لحاظ به مطالعه آن پرداخت. اول به لحاظ قالب، دوم به لحاظ سبک و سوم به لحاظ سیر تاریخی.

هر کدام از این موارد، نشانه‌هایی را به ما می‌دهد که از طریق آنها می‌توانیم دوره و فضای ردیه نویسی را بیشتر درک کنیم. از سوی دیگر، شناخت دوره و فضای یک اثر به ما کمک می‌کند که به عمق اندیشه‌های صاحب ردیه نویسی راه پیدا کنیم. کالبد شکافی و تحلیل ردیه نویسی اصحاب امامان شیعه علیهم السلام، به شرط این‌که بر وجه صحیحی صورت پذیرد، ما را با ابعادی از اندیشه اصحاب و امامان شیعه علیهم السلام و زوایایی از تاریخ کلام آشنا می‌کند.

۱-۱. قالب شناسی ردیه نویسی اصحاب امامان شیعه علیهم السلام

برای قالب شناسی یک اثر باید به این نکته توجه داشت که، اثر در کدام یک از قالب‌های کلامی نگاشته شده است. برخی از این قالب‌ها عبارتند از: تک نگاری، ردیه نویسی، مناظره نویسی، شرح نویسی و جامع نگاری.

تدوین و تألیف در علم کلام، از سابقه‌ای دیرین در میان امامیه برخوردار است. اصحاب امامان شیعه علیهم السلام و متکلمان امامی را باید در زمره نخستین عالمانی دانست که در تدوین این دانش به طور کلی، نقش مهمی ایفا کرده‌اند. اگر بخواهیم مسائل تدوین یافته تا قرن سوم را در موضوعات کلی دسته بندی کنیم، شاید بتوان با مراجعه‌ای گذرا، چهار بخش زیر را ذکر کرد:

الف) توحید و صفات ذاتی و افعالی باری تعالی.

ب) ولایت، امامت و فضایل ائمه اطهار علیهم السلام.

ج) ردیه نویسی و نقض و ابرام افکار فرقه‌های عصر.

د) تبیین و تحلیل مسائل عام اعتقادی.

اما در تعریف ردیه نویسی باید گفت: ردیه نویسی‌ها و به تعبیر رایج تر ردیه‌ها، کتاب‌هایی هستند که در رد یک نظریه یا مذهب دیگر نوشته شده‌اند. ردیه نویسی و نقد عقاید گروه‌ها از کمیت و کیفیت زیادی برخوردار است، گویا عالمان آن عصر، برای روشن‌گری و پرده برداری از چهره‌های ناصواب و افکار باطل، چاره‌ای بهتر از آن نیافته‌اند. مانند: کتاب الرد علی المعتزله فی امامه المفضول از مؤمن طاق (طوسی: ۱۹۸۱، ۱۳۱) کتاب الرد علی ابن علی الجبایی از ابن قبه رازی (نجاشی: ۱۴۳۲،

۲-۱. سبک شناسی ردیه نویسی اصحاب امامان شیعه علیهم السلام

یک اثر کلامی مانند ردیه نویسی علاوه بر قالب، به لحاظ سبک نیز قابل بررسی است. سبک در این جا به رویکرد و روش کلامی مؤلف اشاره دارد؛ برای مثال سبک بعضی از شاگردان امامان شیعه در ردیه نویسی این گونه بود که مباحث کلامی را با زبان نصوص دینی بیان می داشتند و بعضی دیگر در سبک خود بهای بیشتری برای عقل قائلند. در این جا لازم است به تعدادی از متکلمین برجسته و سبک آنها اشاره شود:

۱-۲-۱. هشام بن حکم

هشام بن حکم ابو محمد، در کوفه به دنیا آمد. او از موالیان کنده بود و در بغداد به تجارت مشغول بود، سرانجام در سال ۱۷۹ق، در دوران هارون الرشید در کوفه دارفانی را وداع گفت (کشی: بی تا، ۲۸۱). هشام از مؤسسان علم کلام شیعه است که مدرس امام جعفر صادق علیه السلام و امام موسی کاظم علیه السلام را درک کرده و از ایشان روایت نقل کرده است. به گزارش شیخ طوسی وی از متکلمان بسیار حاذق بود و در جواب دادن در نمی ماند (طوسی، همان، ۱۵۹). هشام در مسائل کلامی به حدی در بحث امامت تبحر داشت که امام صادق علیه السلام برای ارائه مناظره در مباحث امامت با مخالفان، هشام بن حکم را برای مناظره انتخاب می کرد (خوبی: ۱۴۰۳، ۱۹/۲۸۵). شیخ طوسی می نویسد: "مناظره ها و مباحثه های بسیاری با مخالفان در مسائل اعتقادی داشته است" (طوسی، همان، ۲۵۸). هشام بن حکم در مناظره بسیار حاذق بود و با بزرگانی از معتزله، از جمله با عمرو بن عبید، ابوالهذیل علاف و نظام مناظره کرده است (کشی، همان، ۲۵۷). درباره شخصیت و جایگاه هشام بن حکم با دو گزارش مواجه هستیم؛ دسته ای از روایات، هشام بن حکم را به شدت مذمت کرده است مانند روایاتی که نتیجه آن اتهام تجسیم و تشبیه به هشام است؛ از جمله روایتی که کلینی در کافی نقل کرده است که در آن حسن بن عبدالرحمان می گوید: به امام کاظم علیه السلام گفتم هشام بن حکم گمان می کند که خداوند جسم است. امام کاظم علیه السلام نیز وی را نفرین کرده و مطالب نقل شده از هشام را تصحیح می کند (کلینی: ۱۳۶۵، ۱۰۶/۱). این روایات را می توان این گونه توجیه کرد که هشام بن حکم در دوران تقیه به سر می برد و چه بسا چنین سخنانی برای حفظ جان خود و امام و شیعیان بوده باشد. آقای خوبی بعد از ذکر این روایت می نویسد: این روایت و روایاتی مثل این، جملگی ضعیف هستند و نمی توان به آنها اعتماد کرد (خوبی، همان، ۲۹۷/۱۹). دسته دوم روایاتی است که هشام بن حکم را مدح کرده اند: هشام در این روایات، امین و مدافع امامان و باطل کننده دشمنان

امامان معرفی شده است. نوشته‌های زیاد و متنوع هشام بن حکم، جهت‌گیری‌های فکری آن عصر را نشان می‌دهد. گرچه نام کتاب‌ها، خودگویای موضوع بحث و اندیشه‌ای موجود در آن است، ولی می‌توان آثار هشام بن حکم را به سه دسته تقسیم کرد: ۱- مباحث توحید و صفات: التوحید، الجبر و القدر، المعرفة ۲- ردیه‌ها: الرد علی المعتزله، الرد علی المعتزله فی أمر طلحه و الزبیر ۳- امامت و ولایت: اختلاف الناس فی الامامه، الامامه (ابن ندیم: ۱۳۹۱، ۲۱۷)

۱-۲-۲. هشام بن سالم

جوالیقی و علاف، لقب هشام بن سالم است. او در فتوحات جوزجان اسلام آورده است (برقی: ۱۴۳، ۲۱۵). وی از شاگردان امام جعفر صادق علیه السلام و امام موسی کاظم علیه السلام است و از جمله کتاب‌های او: الحج، التفسیر و المعراج هست (نجاشی، همان، ۴۳۴). درباره شخصیت هشام بن سالم، نیز روایاتی دیده می‌شود که دلالت بر ذم وی دارد؛ از جمله روایتی که کشی نقل کرده است که: "شخصی سخن هشام بن سالم را، که دلالت بر تجسیم و تشبیه داشت، بر امام رضا علیه السلام نقل کرد و سخنان هشام بن حکم و یونس را نیز در نفی آن ذکر کرد که امام رضا علیه السلام فرمودند: سخنان هشام بن سالم تشبیه و تجسیم را می‌رساند و شما باید به سخنان یونس و هشام بن حکم اعتنا کنید و سخنان هشام را رد کنید" (کشی، همان، ۲۸۴). آقای خوبی در اشاره به این روایت می‌نویسد: "این روایت در ذم هشام بن سالم آمده است که به سبب ضعف سند آن نمی‌تواند مورد اعتنا باشد. این گونه روایات در مورد هشام بن حکم نیز آمده است که جواب داده شد" (خوبی، همان، ۳۰۱/۹). فزونی روایاتی که هشام بن سالم در سلسله سند آن قرار گرفته و هم‌چنین افرادی که هشام از ایشان نقل روایت کرده، نشان از جایگاه ممتاز وی در بین امامان و بزرگان شیعه دارد.

۱-۲-۳. محمد بن علی بن النعمان

محمد بن علی بن نعمان، که به مومن الطاق ملقب بود از موالیان بجلیه بوده است (کشی، همان، ۱۸). مخالفانش نیز لقب شیطان طاق به او داده بودند. وی از امام سجاده علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت نقل کرده است (نجاشی، همان، ۳۲۵). کشی دلیل شهرت وی به شیطان الطاق را چنین گزارش می‌کند: وقتی مردم در پول‌ها شک می‌کردند که تقلبی است یا نه به دکان وی که در محله طاق المحامل کوفه بود، مراجعه می‌کردند و وی پول‌های تقلبی را تشخیص می‌داد و از این رو مخالفان او را شیطان الطاق نامیدند. از کتاب‌های وی می‌توان به الامامة،

المعرفة، الرد على المعتزله في إمامة المفضول وفي إثبات الوصية اشاره کرد. (طوسی: همان، ۲۰۷) کشی، روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که امام فرمودند: "چهار نفر را در بین زندگان و مردگان بیش از همه دوست و محبوب من هستند که ایشان برید بن معاویه، زراره بن أعین، محمد بن مسلم و أبو جعفر الأحول (مؤمن طاق) هستند" (کشی، همان، ۱۸۵)

۱-۲-۴. یونس بن عبد الرحمن

یونس بن عبد الرحمن، از موالی علی بن یقطين از بزرگان و متقدمان شیعه بوده است که منزلت عظیمی داشت. در زمان هشام بن عبدالملک، به دنیا آمد و امام صادق علیه السلام را درک کرد، ولی از ایشان روایتی نقل نکرده است. از امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام، روایت نقل کرده است. از جمله روایات مدح یونس بن عبد الرحمن گزارشی است که نجاشی از کشی نقل می‌کند: "که یکی از وکلای امام رضا علیه السلام از ایشان می‌پرسد هر زمان موفق به ملاقات شما نمی‌شوم تا آموزه های دینی ام را از شما بیروم، چه تکلیفی دارم. امام می‌فرماید: «از یونس بن عبد الرحمن بیروم» نجاشی می‌نویسد: «فضایل یونس بن عبد الرحمن بسیار زیاد است که در این مختصر نمی‌گنجد» (نجاشی، همان، ۴۴۷). آثار کلامی وی، که از طریق شاگردش محمد بن عیسی نقل شده است، عبارت‌اند از: البداء، الرد على الغلاة، کتاب يوم و ليلة، الامامة (همان، ۴۴۸)

۱-۲-۵. فضل بن شاذان

فضل بن شاذان بن خلیل از دی نیشابوری، از بزرگان قرن سوم هجری است. کنیه اش ابو محمد و لقبش از دی نیشابوری است. پدرش از شاگردان یونس بود. وی از امام جواد علیه السلام روایت نقل کرده است. وی از معتمدین روایت و جزو فقها و متکلمین شیعه است. نجاشی می‌نویسد: "فضل بن شاذان از بزرگان شیعه است و عظمت و بزرگی وی بیش از آن است که به وصف آید" (همان، ۳۳۷). شیخ طوسی، می‌نویسد: "فضل بن شاذان از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است" (طوسی، ۳۸۵). کشی، توقیعی از امام حسن عسگری علیه السلام در ذم فضل آورده، که امام دو ماه بعد از وفات فضل آن را مکتوب داشته‌اند. خوبی به صراحت این توقیع را جعلی می‌داند و می‌نویسد: "معقول نیست که امام دو ماه بعد از وفات فضل چنین توقیعی صادر کنند و کسی که توقیع را آورده عروه بن یحیی، معروف به دهقان است که کذاب و غالی است و روایات مدح بیش از روایات ذم است" (خوبی، همان، ۲۹۶/۱۳). فضل بن شاذان، در حقیقت ردیه نویس ماهر و پرتلاش قرن سوم هجری به

شمار می‌رود. نوشته‌های کلامی وی نیز در چهار موضوع عام، تقسیم پذیر است: ۱- خداشناسی و صفات مانند: الاستطاعه، الایمان، معرفه الهدی و الضلال. ۲- امامت: الأربع مسائل فی الإمامه و اثبات الرجعه. ۳- معاد و سایر مسائل اعتقادی مانند: الوعد، الوعد و الوعد و الايضاح. ۴- ردیه‌ها: الرد علی الحسن البصری فی التفضیل، الرد علی الجبائیة و الرد عل الغلاه.

۱-۳. سیر تاریخی ردیه نویسی اصحاب امامان شیعه علیهم السلام

در ابتدا لازم است در مورد سیر تاریخی معتزله توضیحی داده شود: مکتب اعتزال کهن‌ترین یا دست کم یکی از کهن-ترین مکتب‌ها یا فرقه‌ها با رویکردی عمدتاً کلامی است که هم در روزگار حیات و شکوفایی و هم پس از دوران شکوه و قدرت توانسته است در تاریخ اسلامی اثری شگرف و ماندگار بر جای گذارد. معبد، در سال ۸۰ هجری به امر دولت اموی، به جرم فساد عقیده، کشته شد. مقارن همین زمان عالمی زاهد در بصره می‌زیست که او را حسن بن یسار بصری، می‌خواندند. وی شاگردی به نام واصل بن عطاء الغزالی، داشت که از موالی ایرانی بود. واصل، عقیده معبد را در قدرت تأیید کرد و مؤسس فرقه معتزله شد (مشکور: ۱۵، ۱۳۶۸). واصل، به دلیل اختلاف با حسن بصری از او کناره گرفت، واصل می‌گفت که مرتکب گناه کبیره نه کافر مطلق است و نه مومن مطلق، بلکه در منزلت بین منزلتین جای دارد. حسن از وی برنجید و گفت: "اعتزال عتاً واصل"؛ یعنی واصل از ما عزلت و کناره گرفت. به همین جهت آن فرقه را، معتزله خواندند. معتزله، طرفدار اختیار و حریت اراده انسان بود و با فرقه مخالف خود مجبره یا جبریه، اختلاف داشتند. برخلاف ایشان جبریه نسبت خیر و شر را به خداوند می‌دادند نه به انسان، چون معتزله قائل به قدرت و اختیار بودند، ایشان را قدریه نیز می‌خواندند. اصول پنجگانه معتزله: توحید و عدل، وعد و وعید، المنزلة بین المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر است (نوبختی: ۱۳۵۵، ۱۸).

فاصله میان سال‌های (۱۹۸ق / ۸۱۳م تا ۲۳۲ق / ۸۴۶م)؛ یعنی از شروع فرمانروایی مأمون تا پایان حکومت واثق را باید دوران طلایی اندیشه معتزلی دانست. مأمون که دست کم در سیاست عملی‌اش از تمایل به علویان و هم‌چنین جنبش خردگرایی نشان‌های فراوان یافته می‌شود، به مناظره‌ها میدان می‌داد و در این عرصه دست معتزلیان را می‌گشود. مأمون بر این عقیده بود که مجالس مناظره، عوامل اختلاف فکری میان مردم را از بین می‌برد و زمینه را برای رسیدن به وحدت و یکپارچگی و تثبیت قدرت وی، فراهم می‌سازد. مهم‌ترین نکته درباره تمایل مأمون به اندیشه‌های معتزله عقیده او به «مخلوق بودن قرآن» بود که از یک سو به سختی خشنودی

معتزله و از سوی دیگر ناخرسندی گروه‌های مخالف را برمی‌انگیخت. مأمون بخشنامه‌ای برای کارگزار بغداد؛ اسحاق بن ابراهیم بن مصعب، فرستاد و از وی خواست همه قاضیان و محدثان را در مورد مسأله «خلق قرآن» بیازماید و هرکس را که بدین نظریه اعتقاد نداشته باشد؛ کیفر دهد. افزون بر این ابلاغ رسمی، گاه خلیفه خود دست به کار واری عقاید مخالفان معتزله و یاکسانی که احتمال مخالفتشان وجود داشت می‌شد. در منابع تاریخی از این رخدادها با عنوان محنه یا همان تفتیش عقاید نام برده شده و از آن روزگار با نام «یوم المحنه» یاد شده است. (صابری: ۱۳۸۷، ۱۳۴-۱۳۵) به هر روی، دوران مأمون به عنوان دوران پر شکوه برای مکتب خردگرایی سپری شد و از پس او جانشینش معتصم عباسی (۲۱۸-۲۲۷ ق / ۸۳۳-۸۴۲ م) نیز سیاست وی را پی گرفت. معتصم که بر خلاف مأمون بهره‌ای از دانش نداشت، تنها در اجرای وصیت برادر خویش به پشتیبانی از نظریه خلق قرآن پرداخت و مردم را به پذیرش آن وادار ساخت. او در این سیاست راه افراط در پیش گرفت و به آزار و اذیت کسانی پرداخت که این نظریه را نپذیرفته بودند؛ از آن جمله نقل کرده‌اند که احمد بن حنبل را دستگیر کرد و او را به زندان افکند. پس از دوران خلافت معتصم فرزند وی واثق عباسی (۲۲۷-۲۳۲ ق / ۸۴۲-۸۴۷ م) به حمایت از معتزلیان پرداخت، او در تحمیل دیدگاه‌های دینی خود، که اکنون موضع رسمی خلافت به شمار می‌رفت، به خشونت و سختگیری دست زد تا آن‌جا که ناخشنودی بغدادیان را برانگیخت (حسن: ۱۹۶۴، ۱۶۲). بامرگ واثق (۲۳۲ ق / ۸۴۶ م) که او را مأمون اصغر نامیده‌اند، دوران طلایی معتزله و هم‌چنین عصر طلایی عباسیان به پایان رسید و با به قدرت رسیدن متوکل (۲۳۲-۲۴۷ ق / ۸۴۶-۸۶۱ م) دوران افول عباسیان یعنی همان دوره‌ای که به سقوط خلافت بغداد (۶۵۶ ق / ۱۲۵۸ م) انجامید آغاز شد. متوکل که به اهل سنت گرایش داشت و در صدد حمایت از آنان بود حکومت خود را با بازداشتن مردم از عقیده به خلق قرآن، آغاز کرد (همان، ۱۶۴).

۲. پیشوایان معتزله

۱-۲. **واصل بن عطا** (۸۰-۱۳۱ ق / ۶۹۹-۷۴۹ م)، کنیه او ابو حذیفه معروف به واصل بن عطا غزال (ریسمان فروش، ریسمان باف) است. دلیل شهرت وی به غزال این بود که شغلش پشم فروشی بوده است (ابن خلکان: ۱۴۰۶، ۷/۶). واصل، در عهد خلافت عبدالملک بن مروان، متولد شد و کودکی‌اش را گذراند او دوران خلافت نه تن از خلفای اموی را درک کرده است (مسعودی، ۱۴۰۹، ۳/۱۶۵). واصل بن عطا، بنیان‌گذار مکتب اعتزال، در حقیقت ادامه دهنده مکتب «قدریه» است که

قبل از او زندگی می‌کردند. او در آغاز دههٔ اول قرن دوم هجری، به هنگام سؤال از حکم مرتکب کبیره، نظریه «المنزلة بین المنزلتین» را ابراز کرد و از حلقه درس استاد حسن بصری فاصله گرفت و کم‌کم در فکر او دیگر اصول اعتزال جوانه زد و شاید مجموع یا بخش اعظم اصول خمسه، در آرا و نظریات او وجود داشت. ابن ندیم، آثار او را چنین یاد آور می‌شود: ۱- کتاب اصناف المرئیه ۲- کتاب التوبه ۳- کتاب المنزلة بین المنزلتین ۴- کتاب طبقات أهل العلم والجهل (ابن ندیم، همان، ۲۰۳).

۲-۲. عمرو بن عبید (۸۰-۱۴۳ق/۶۹۹-۷۶۰م)، دومین شخصیت معتزله پس از واصل بن عطا است. وی به دست بنی عدویه از بنی حنظله آزاد شده بود (همان، ۲۹۴). او از اعضای حلقهٔ تدریس حسن بصری بود که بعدها از او جدا شد و به همتای خود واصل بن عطا پیوست و علت آن مناظره‌ای بود که میان آن دو انجام گرفت و سرانجام عمرو به او جذب شد (اشعری: ۱۹۰۵، ۱۵) پرورش فکری عمرو در مکتب حسن بصری صورت پذیرفت. وی بیش از هر چیز تحت تأثیر افکار و آموزه‌های استاد خود بود. هرچند از عمرو بن عبید و واصل در کنار هم به عنوان پایه‌گذاران اندیشهٔ معتزلی یاد می‌شود، اما تفاوت‌هایی نیز میان آن دو وجود دارد؛ از آن جمله گفته‌اند: عمرو بیش از واصل به عقل و جایگاه آن اهتمام داشته است- (صابری، همان، ۱۷۲). از آثار او می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: ۱- کتاب التفسیر عن الحسن ۲- کتاب العدل و التوحید ۳- کتاب الرد علی القدریه (ابن ندیم، ۲۹۴).

۲-۳. ابوالهذیل علاف (۱۳۵-۲۳۵ق/ ۷۵۲-۸۴۹م)؛ محمد بن هذیل، معروف به ابو الهذیل علاف سومین شخصیت معتزله در قرن سوم اسلامی است. وی در بصره می‌زیست و خانهٔ او در کوی علافان بود. او از دانشمندان بزرگ معتزله در زمان خویش است. ابوالهذیل مریب گروهی به شمار می‌رفت که یکی از آنان ابراهیم نظام است. گویند: او با زرتشتیان و دوگانه پرستان مناظرات طولانی داشته است (ابن ندیم، همان، ۲۹۵) ابوهذیل آثار متعددی دارد که پاره‌ای از آنها عبارت‌اند از: ۱- کتاب علی المجوس ۲- کتاب علی الیهود ۳- کتاب المجالس ۴- کتاب النصاری (همان، ۲۹۶).

۲-۴. ابراهیم بن یسار معروف به نظام (۱۶۰-۲۳۱ق/ ۷۷۹-۸۴۷م)؛ نظام چهارمین شخصیت معتزله است که در مدرسهٔ اعتزال بصره، رشد کرد. ابن ندیم می‌گوید: "کنیه او ابواسحاق و متکلم، شاعر و ادیب بود" (همان، ۲۹۵). او بدین جهت به لقب نظام شهرت یافته، که نظام، کلام منثور و شعر موزون بوده است؛ اما دشمنانش انگاشته‌اند که چون در بازار بصره، خَزَر، یعنی مهره به رشته در می‌کشیده بدین لقب شناخته شده است (جهانگیری: ۱۳۹۰، ۱۲۶) آثار نظام عبارتند از:

۱- التوحید ۲- الجزء ۳- الرد علی الثنویه (سبحانی: ۱۳۶۹، ۴/ ۲۵۹)

۲-۵. ابوعلی جبایی (۲۳۵-۳۰۳ق/ ۸۴۹-۹۱۵م)؛ ابوعلی جبایی، از پیشوایان معتزله در عصر خویش بود. ابن مرتضی درباره او می‌گوید: "او از معتزله بصره است و علم کلام را برای آیندگان آسان کرد و سختی‌های آن را برطرف نمود. ریاست پیشوایان معتزلی در عصر وی، به او رسید. ابن مرتضی از آثار ابوعلی جبائی این‌گونه نام برده است: ۱- تفسیر قرآن ۲- کتابی در رد اهل نجوم ۳- کتاب الاصول" (ابن المرتضی: ۱۳۸۰، ۹۹).

۲-۶. ابوهاشم جبایی (۲۴۷-۳۲۱ق/ ۸۶۱-۹۳۳م)؛ عبد السلام بن محمد بن عبد الوهاب، فرزند ابی علی جبایی، قاضی عبدالجبار می‌گوید: "او از نظر علم و دانش به پایه‌ای رسید که هیچ‌یک از سران علم کلام به آن پایه نرسیدند. او برای اخذ دانش بسیار حریص و آزمند بود آثاری از خود به شرح زیر به یادگار گذارد: ۱- الجامع الكبير ۲- کتاب الأبواب الكبيرة ۳- کتاب الأبواب الصغيرة ۴- کتاب الاجتهاد (ابن ندیم، همان، ۲۲۲).

۳. اصول پنج‌گانه

کلیات اندیشه و آموزه‌های مکتب اعتزال در گذر زمان تکامل و تبلور یافته و در اصول سامان یافته پنج‌گانه مطرح شده است. اگر بپذیریم که شکل‌گیری اندیشه اعتزال به قدری نخستین بازمی‌گردد، در این صورت نخستین انگاره معتزلیان، اصل «اختیار و اندیشه قدر» خواهد بود. اما اگر پیدایش اعتزال را به جدایی واصل بن عطا (۱۳۱ق/ ۸۴۹م) از استاد خود حسن بصری (۱۱۰ق/ ۷۲۸م) باز گردانیم در این صورت نخستین اندیشه آنان «منزلت میان دو منزلت» خواهد بود. مشهور است که معتزله بر پنج اصل به عنوان پایه‌های اندیشه خود اتفاق دارند و این پنج اصل عبارتند از:

۳-۱. اصل توحید

این اصل مهم‌ترین اصل اندیشه معتزلی است و بدین اعتبار این گروه خود را موحد، نامیده اند. معتزلیان با دفاع از نظریه خدای یگانه، هم در برابر دوگانه پرستان روزگار خویش ایستاده‌اند و هم در برابر دهری مسلک‌انی که به طور کلی خدایی را باور نداشته‌اند.

۳-۲. اصل عدل

دیدگاه معتزلی به افعال قدیم - تعالی. این اصل نیز یکی از اصول بنیادین اندیشه معتزله است تا جایی که بدین اعتبار اهل العدل یا عدلیه، نام گرفته‌اند. بحث از عدل، در آن چه بر او رواست و آن چه روا نیست بر می‌گردد (قاضی: ۱۹۶۵، ۵۶۸)

۳-۳. اصل وعد و وعید

هر چند معتزله نخستین، با طرح پاسخ خاص خود به پرسش درباره مرتکب کبیره در برابر دو گروه خوارج و مرجئه ایستادند، اما آن چه آنان را به طور مشخص از مرجئه جدا می‌کند همین اصل وعد و وعید است. این اصل در بررسی دقیق تر به عدل باز می‌گردد (همان، ۶۹۲).

۳-۴. اصل منزلتی میان دو منزلت

اصل منزلت را واصل وضع کرده است، او با استاد خود حسن بصری مخالفت کرد و اعتقاد داشت که مرتکب کبیره نه مؤمن است و نه کافر، بلکه در مرحله ای بین کفر و ایمان قرار دارد. این اصل برای معتزله دارای اهمیت زیادی است و یکی از وجوه تمایز او با گروه‌های اسلامی است (ابن المرتضی: ۱۹۸۸، ۲۹).

۳-۵. اصل امر به معروف و نهی از منکر

معتزله، امر به معروف و نهی از منکر را از اصول دین و هم ردیف توحید و نبوت می‌دانند؛ در حالی که امامیه آن را از فروع دین می‌شمرد. هم‌چنین معتزله امر به معروف و نهی از منکر را بر اساس عقل می‌داند، در حالی که امامیه وجوب عقلی و شرعی را بر اساس حکم کتاب و سنت واجب دانسته است (مفید: ۱۴۱۰، ۸۰۹).

با توجه به نگاهی گذرا به اصول فکری معتزله می‌توان گفت از آن جا که کلام شیعی و کلام معتزلی به لحاظ رویکرد و روش‌شناسی با هم متفاوت‌اند. اساس و قوام کلام شیعه به امامت بستگی تام دارد و مرجعیت فکری خویش را وام‌دار امامان معصوم می‌داند. در ردیه نویسی، ضمن بهره‌گیری از روش استدلال‌های عقلی به روایات معصومین اهتمام جدی دارد. برخلاف معتزله که به نوعی عقل‌بسندگی دارد. تفکر معتزلی هر چند عقلی اما جدلی است برخلاف شیعه که برهانی است.

۴. ردیه نویسی اصحاب امامان شیعه علیهم‌السلام در عصر حکومت بنی امیه

از متکلمان شیعی این دوره می‌توان از افرادی چون مؤمن الطاق و هشام بن سالم نام برد و از معتزله نیز می‌توان به واصل بن عطا و عمر بن عبید اشاره کرد. اما شرایط عصر اموی را می‌توان این‌گونه بیان کرد که خلفای بنی امیه برای حفظ قدرت و حکومت خود می‌کوشیدند تا بحث‌های ناظر به رابطه مردم با حکومت و جامعه با خداوند را به سوی بحث از رابطه انسان با خداوند، سوق دهند. به همین دلیل، از کسانی که مرتکب گناه کبیره را مؤمن می‌خواندند، حمایت کردند (مشکور، همان، ۴۰۵). این افراد با آن‌که آرا و افکار گوناگون و گاه متضادی داشتند، اما به دلیل

اشتراک در جدا دانستن عمل و ایمان و مؤمن شمردن گناهکار، مرجئه نام گرفتند (خوارزمی: ۱۳۶۲، ۳۳). مکتب ارجاء، زمینه مناسبی برای توجیه اعمال ضد اسلامی خلفای اموی فراهم ساخته بود و راه را برای هرگونه مبارزه با ظلم و ستم بسته بود (بایرناس: ۱۳۹۲، ۷۳۹). پیروان این مکتب همان ضربه‌ای را که خوارج با افراط-های خود بر پیکره جامعه اسلامی وارد می‌کردند با تفریط خویش وارد می‌ساختند. در این دوره، مباحث ناظر بر جبر و تفویض، ارتکاب گناهان کبیره، امر به معروف، تعریف ایمان، صفات الهی و رونق فراوان داشت. در این میان گروه‌های کلامی خوارج، مرجئه، قدریه، زیدیه، اهل حدیث و در اواخر حکومت بنی‌امیه معتزله فعال بودند. در این دوره علم کلام به صورت علمی مستقل بنیاد گرفت و مکاتب کلاسیک کلامی چون معتزله پایه‌ریزی شد (مسعودی، همان، ۱/ ۲۴۶).

۵. ردیه نویسی اصحاب امامان شیعه علیهم‌السلام در عصر عباسی

دوران بنی‌عباس، عصر ظهور متکلمان بزرگی چون هشام بن حکم، زراه بن اعین، سکاک بغدادی و ده‌ها نفر از شاگردان ائمه علیهم‌السلام و علمای شیعه بود. از متکلمان بزرگ مکتب اعتزال، به افرادی چون: ابوالهذیل علاف، نظام، ابوعلی جبایی، ابوهاشم می‌توان اشاره کرد. حکومت بنی‌عباس، دوره اوج و شکوفایی مباحث عقیدتی و اعتقادی و پیدایش مکاتب خرد و کلان کلامی بود. در این عصر حوادث اجتماعی-سیاسی، مسیر طبیعی داشت و دخالت دولت، علم کلام را به سوی بحث از صفات الهی سوق داد و بازار مسائلی هم‌چون واجب الوجود و صفات ثبوتی و سلبی بسیار گرم شد. در این میان بحث‌های ناظر به رابطه حکومت و مردم و مردم با خداوند، کم‌رنگ گشته بود و مباحث مرتبط با رابطه خداوند با فرد رونق یافته بود. از آن‌جا که در این دوره، مکاتب کلامی سازمان یافته عمل می‌کردند، مباحث کلامی صورت علمی‌تری به خود گرفتند و درباره مسائل زیر بین اصحاب امامان شیعه علیهم‌السلام و معتزله بحث‌های علمی صورت گرفته است:

توحید؛ این بخش از علم کلام شامل مباحثی درباره اثبات ذات خداوند، عینیت صفات با ذات، اتحاد و حلول، عدم ترکیب و تقسیم، نداشتن جهت و حیث... بود.

جبر و تفویض؛ این مسئله از ریشه‌دارترین مسائل کلامی به شمار می‌آمد، در دوره حکومت بنی‌عباس، معتزله نمایندگی دفاع از تفویض را عهده‌دار شده بود (شهرستانی، همان، ۱/ ۴۵). امامیه از همان آغاز بحث نظریه «لاجبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» را برگزیده بود (کلینی، همان، ۱/ ۱۵۴).

رویت خداوند در قیامت؛ معتزله، رویت خداوند را به طور کلی محال می‌دانند اختلاف آنها در این مسئله با امامان شیعه در این است که امامان شیعه علیهم‌السلام رویت خداوند را با دیدگان دل قابل تحقق می‌دانند. وعد و وعید؛ این مسئله یکی از اصول پنجگانه معتزله به شمار می‌آید. این مکتب معتقد بود همان‌گونه که به حکم عقل واجب است خداوند به وعده خود عمل کرده، به نیکوکار پاداش دهد، باید به حکم عقل، وعیدش را نیز عملی ساخته، مستحقان عقاب را عذاب دهد. برخلاف این گروه معتزلی، امامیه وجوب عمل به وعید را انکار کرده و آن را الزامی نمی‌دانستند (مفید، همان، ۴۶۰). عصمت انبیاء و ائمه معصوم علیهم‌السلام؛ امامیه، پیامبران و امامان را معصوم دانسته و معتقد است که شخص معصوم از آغاز تا پایان عمر نه عمدا و نه سهوا مرتکب گناه صغیره یا کبیره نمی‌شود (حلی: بی تا، ۳۷۶).

خلود یا عدم خلود کبایر در آتش جهنم؛ درباره این حقیقت که مؤمن نیکوکار و صاحب عمل صالح وارد بهشت می‌شود و در آن جاودانه زندگی می‌کند و شخص کافر به جهنم رفته، در آن جاودانه خواهد بود، همه مسلمانان متفق و هم‌رأی‌اند. اما درباره مؤمن مرتکب گناه کبیره و کسی که عمل صالح را با عمل غیر صالح آمیخته، اختلاف نظرهای فراوان وجود دارد. عده‌ای معتقدند چنین شخصی را یا خداوند می‌بخشد، یا پیامبر شفاعتش را می‌کند و یا پس از ورود به جهنم و چشیدن عذاب گناهش از آن خارج شده، به بهشت می‌رود؛ اما معتزله، معتقدند مؤمنی که مرتکب گناه کبیره شده است، اگر توبه نکند در جهنم جاودانه خواهد بود (جرجانی: بی تا، ۳۰۹).

قدیم یا حادث بودن کلام الهی؛ حدوث و قدم از جمله مباحث مهم کلامی بوده است. معتزله، کلام الهی را حادث می‌دانستند. مسئله حدوث یا قدم کلام الله که با دخالت مأمون عباسی از صورت کلامی به دستاویزی سیاسی تبدیل شده بود (مشکور، همان، ۲۷). با توجه به مطالب ارائه شده در بالا، می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که متکلمان، اصحاب و یاران امامان شیعه در راستای یک برنامه و راهبرد فکری و تولید علم برای حفظ و گسترش عقاید صحیح الهی و جلوگیری از انحراف آحاد جامعه به‌ویژه شیعیان در یک فضای آرام آرای خود را در قالب ردیه‌ها به نگارش در می‌آوردند. هنگامی که یکی از اصحاب امامان ردیه‌ای می‌نوشت، ایشان پس از تایید برای اصحاب معتزله ارسال می‌کردند و آنان نیز به‌طور تقابل دست به نگارش ردیه علیه مطالب کتاب می‌زدند و سپس برای امامان ارسال می‌کردند. این گفت‌وگوی علمی در قالب ردیه‌ها تاثیر فزاینده‌ای در رشد علم کلام در تمدن اسلامی داشت. بررسی آمار نگارش ردیه‌ها و سیر تاریخی آنها، نشان می‌دهد که چه حجم کتاب کلامی به علوم اسلامی و علم کلام اضافه شده است.

نتیجه‌گیری

بررسی نقش متکلمان اصحاب و یاران امامان شیعه علیهم‌السلام در ردیه‌نویسی بر معتزله به خوبی نشان می‌دهد که ردیه‌نویسی‌های اصحاب و شاگردان امامان شیعه علیهم‌السلام نقش مؤثری در گسترش علوم اسلامی به خصوص کلام داشته‌اند. آثار فراوان متکلمان در عصر امامان معصوم علیهم‌السلام نشان می‌دهد که حضرات معصومین علیهم‌السلام به علم کلام اعتنا داشتند و متکلمان شیعی مورد قبول و حمایت امامان بودند. آثار متکلمان شیعی که به صورت ردیه‌نویسی بر برد اعتقادات معتزله است در حقیقت به نوعی دفاع از افکار و عقاید امامان شیعه علیهم‌السلام است و مبارزه در برابر تهاجم فرهنگی است که معتزله در آن عصر به وجود آورده‌اند. معتزلیان با صراحت تمام در ردیه‌های خود به نقد و رد دیدگاه‌های مخالفان خود می‌پرداختند و تلاش می‌کردند، به طور مستقل نظری ارائه دهند و یا در میان گفتارهای خود قول خاصی برگزینند. بنابراین اثر و بازتاب ردیه‌نویسی اصحاب امامان شیعه علیهم‌السلام بر معتزلیان به نوعی تفسیری صحیح از تعالیم و حقایق دینی است که پرده از کژاندیشی، تعصب، غرض-ورزی و تنگ‌نظری برمی‌دارد و آحاد مردم را با سطح فکری معتزلیان و این‌که چه فاصله‌ای میان امامان معصوم علیهم‌السلام و اصحابشان با معتزلیان وجود دارد- از نظر درک و ارائه مطالب دینی- آشنا می‌کند و این عملکرد اصحاب امامان شیعه علیهم‌السلام که در قالب ردیه‌نویسی در جامعه آن روز به مانند مصباحی راه صحیح و سقم را برای مردم روشن می‌کند تا در پرتو آن از انحرافات فکری گروه‌هایی چون معتزله مصون بمانند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست مراجع

- ۱- ابن المرتضی، احمد بن یحیی؛ ۱۳۸۰، *طبقات المعتزله*، بیروت: بی نا.
- ۲- ابن المرتضی، احمد بن یحیی؛ ۱۹۸۸، *المنیة والامل فی شرح الملل والنحل*، تحقیق محمد جواد مشکور، بیروت: بی نا.
- ۳- ابن خلکان، احمد بن محمد؛ ۱۴۰۶، *وفیات الأعیان*، بیروت: بی نا.
- ۴- ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ ۱۳۹۱، *الفهرست*، تهران: مروی.
- ۵- اشعری، ابوالحسن؛ ۱۹۰۵، *فلسفه المعتزله*، بیروت: مطبعة الكائنولوجیکه.
- ۶- بایرناس، جان؛ ۱۳۹۲، *تاریخ جامع ادیان*، مترجم: علی اصغر حکمت، تهران: مرکز علمی و فرهنگی.
- ۷- برقی، احمد بن عبدالله؛ ۱۴۳۰، *رجال برقی*، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق.
- ۸- ثقفی، ابراهیم بن محمد؛ ۱۳۵۵، *الغارات*، تحقیق سید جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
- ۹- جرجانی، علی بن محمد، بی تا، *شرح المواقف*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۰- جهانگیری، محسن؛ ۱۳۹۰، *مجموعه مقالات*، تهران: معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۱- حسن، ابراهیم حسن؛ ۱۹۶۴، *تاریخ اسلام*، قاهره: مکتبه النهضه المصریه.
- ۱۲- حلی، حسین بن یوسف؛ بی تا، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح: حسن حسن زاده آملی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۳- خوارزمی، ابو عبدالله؛ ۱۳۶۲، *مفاتیح العلوم*، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۴- خویی، ابوالقاسم؛ ۱۴۰۳، *معجم رجال الحدیث*، چاپ سوم، قم: مدینه العلم.
- ۱۵- *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*؛ ۱۳۸۰، تهران: انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۶- سبحانی، جعفر؛ ۱۳۶۹، *فرهنگ و عقاید و مذاهب اسلامی*، قم: صحیفه.
- ۱۷- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم؛ ۱۳۶۳، *الملل والنحل*، چاپ سوم، قم: الشریف الرضی.
- ۱۸- صابری، حسین؛ ۱۳۸۷، *تاریخ فرق اسلامی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- ۱۹- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر؛ بی تا، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت: روائع التراث العربی.



- ۲۰- طوسی، محمد بن حسن؛ ۱۹۸۱، *رجال الطوسی*، چاپ اول، نجف: الحیدریه.
- ۲۱- قاضی عبدالجبار؛ ۱۹۶۵، *شرح اصول خمسہ*، تصحیح: الدكتور عبدالکریم عثمان، قاهره: مکتبه وهبه.
- ۲۲- کشی، محمد بن عمر؛ بی تا، *اختیار معرفه الرجال معروف به رجال برقی*، تصحیح: حسن مصطفوی، بی جا: بی نا.
- ۲۳- کلینی، محمد بن یعقوب؛ ۱۳۶۵، *کافی*، تهران: دارالکتب الاسلامی.
- ۲۴- مجلسی، محمد باقر؛ ۱۹۸۳، *بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم السلام*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۲۵- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی؛ ۱۴۰۹، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق: اسعد داغر، قم: دارالهجره.
- ۲۶- مشکور، محمد جواد؛ ۱۳۶۸، *سیرکلام در فرق اسلامی*، تهران: انتشارات شرق.
- ۲۷- مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ ۱۴۱۰، *اوائل المقالات فی المذاهب و المختاراه*، مترجم: مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- ۲۸- مقدسی، مطهر بن طاهر؛ ۱۴۱۷، *البدء و التاریخ*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۲۹- نجاشی، احمد بن علی؛ ۱۴۳۲، *رجال نجاشی*، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۳۰- نوبختی، حسن بن موسی؛ ۱۳۵۵، *فرق الشیعہ*، تصحیح علامه سید صادق آل بحر العلوم، نجف: الطبعه الحیدری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی